

سورة الاحقاف

111429

دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه
جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته علوم سیاسی

موضوع:

بررسی گفتمان‌های اسلامی درباره زن در ایران پس از انقلاب

استاد راهنما:

دکتر الهه کولایی

استاد مشاور:

دکتر حمیرا مشیرزاده

نگارش:

طاهره سادات هاشمی

سال ۱۳۸۱

کتابخانه مرکزی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۳۸۸ / ۲ / ۱۳

۱۱۱۶۲۹

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	پیشگفتار
۲	طرح مسأله
۶	مفاهیم
۷	بررسی آثار
۸	ضرورت و اهمیت انجام پژوهش
۹	نحوه انتخاب متون
۹	نقطه تمرکز و حدود پژوهش
۱۰	سامان پژوهش

بهره اول: کلیات، چارچوب نظری

۱۲	گفتار اول: پیدایش و تکوین تحلیل گفتمان
۱۴	تحلیل انتقادی گفتمان
۲۴	ویژگی‌های محوری نظریه گفتمان
۲۷	گفتمان و سیاست
۳۰	مفهوم گفتمان و رابطه زبان و قدرت
۳۵	گفتار دوم: گفتمان سنتی درباره زن در عصر قاجار
۳۷	وضعیت زنان و نگرش نسبت به آنان
۴۱	گفتار تجدد درباره زن در عصر پهلوی

۴۱	گفتمان اولین دولت مدرن در ایران
۴۳	وضعیت زنان و نگرش نسبت به آنان
۴۶	حقوق سیاسی زنان و آغاز رویارویی دو گفتمان پهلوی و اسلام‌گرا

بهره دوم: شکل‌گیری گفتمان اسلامی

۵۵	گفتار اول: شکل‌گیری گفتمان اسلامی در باره زن
۵۵	جریان نوگرایی دینی در پیش از انقلاب
۵۹	روایت نوگرایی دینی در باب زن
۶۰	آرای مطهری در باب زن
۶۸	آرای شریعتی در باب زن
۷۸	گفتار دوم: جنس‌گونی به عنوان گفتمان انقلاب
۸۰	سازماندهی و بسیج سیاسی
۸۱	سمبل‌ها و خواسته‌های انقلابی
۸۹	جمع‌بندی

بهره سوم: جمهوری اسلامی ایران و تحول گفتمان اسلامی در باره زن

۹۲	گفتار اول: وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران
۹۴	زن در قانون اساسی
۹۹	زن و خانواده
۱۰۰	اشتغال
۱۰۳	آموزش
۱۰۶	آموزش عالی

۱۱۱	گفتار دوم: شکاف در گفتمان رسمی
۱۱۱	جنگ تحمیلی آغاز پارگی گفتمان انقلاب (رسمی)
۱۱۵	جنگ و تقاضای کار زنان در بخش‌های دولتی
۱۱۷	تقاضای کار زنان در بخش خصوصی
۱۱۸	سازندگی
۱۲۱	اشتغال
۱۲۱	آموزش
۱۲۳	رسانه‌های گروهی
۱۲۴	دوم خرداد، آغاز گفتاری جدید در ایران
۱۲۶	جریان نوگرایی دینی پس از انقلاب
۱۳۰	جریان نوگرایی دینی و مسأله زنان
۱۳۱	آرای جدید در باب زنان
۱۳۲	آراء آیت‌الله محمد مجتهد شبستری در باب زن
۱۳۶	آراء آیت‌الله یوسف صانعی در باب زن
۱۳۷	حقوق خانواده
۱۳۸	دیه و قصاص
۱۳۹	قضاوت و مرجعیت زن
۱۴۱	جمع بندی
۱۴۶	خلاصه و نتیجه‌گیری
۱۵۱	کتابنامه

تقدیم به :

مادر و پدرم

به پاس مهربانیهایشان

به نام ایزد یکتا

سپاس

این نوشته؛ مرهون راهنماییهای بی دریغ و توصیه‌های به جای افراد بسیاری است. خانم دکتر الهه کولایی که راهنمایی پژوهش را بر عهده داشتند و با نظرات اصلاحی و پیشنهادات خویش در شکل‌گیری و انجام آن، کمک فراوانی نمودند. خانم دکتر حمیرا مشیرزاده، با دقت، بصیرت و حوصله بسیار، نوشته‌ها را مطالعه نموده ابهامها، ناهماهنگی‌ها و اشتباههای بسیاری را که به طریقی به آن راه یافته بود، خاطرنشان ساختند. راهنمایی و مشاوره این دو استاد بزرگوارم مرا مدیون ساخته. کامیابی و بهروزی آنان را از درگاه ایزد منان خواستارم.

از اساتید گروه سیاسی، آقایان دکتر: حسین بشیریه، صادق زیباکلام، جهانگیر معینی علمداری، که هر یک راهنمایی‌های ارزنده‌ای ارائه کردند، نهایت تشکر را دارم. از آقای دکتر داود فیرحی، که مشوق اصلی‌ام، در انتخاب موضوع پژوهش پیرامون «مسأله زنان» بود در انجام آن از ابتدا تا انتها، سخاوتمندانه یاریم نمودند، قدردانی می‌کنم. از آقای دکتر محمد دبیری مقدم استاد دانشکده ادبیات و آقای دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، که با پاسخگویی به پرسش‌هایم مرا در درک صحیح نظریه گفتمان یاری نمودند صمیمانه تشکر می‌کنم.

و از دوستان عزیزم: فاطمه و مریم سادات هاشمی، لیلا اکبری، لیلا بصیری، سهیلا رستمی، نرگس نیکخواه قمصری و فاطمه محمدی مغانجویی، که با همکاری و همدلی صمیمانه خود، راه را بر من هموار نموده و یاریم کردند، نهایت سپاس و تشکر را دارم. همچنین از مسؤولین محترم کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و نیز مسؤول بخش نشریات دانشکده خانم صدیقه قبادی، که در این دوران مرارت مراجعات مکرر بنده را با خوشرویی پاسخ گفتند، این پژوهش اگر اندک بضاعت علمی داشته باشد، مرهون همدلی همه این عزیزان است. کامروایی همه آنان را از پروردگار متعال خواستارم. ناگفته پیداست هر گونه کژی و کاستی این نوشته نیز بر عهده پژوهشگر می‌باشد.

در نهایت این نوشته صمیمانه تقدیم به برادرم محمدرضا می‌شود که بدون هیچ چشمداشتی در تمام مراحل یاریم نموده و در زمان سختی الهام بخش من بودند.

پیشگفتار

طرح مسأله

ایده این پژوهش زمانی شکل گرفت که، به نظر می‌رسید پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، زنان مسیر تازه‌ای در پیش گرفته‌اند. تقاضا و خواست جدید زنان برای مشارکت در رأس هرم، و در انتخابات ریاست جمهوری، که همراه با درخواست اصلاح قانون مربوط به آنان بود، حکایت از آغاز دوران جدیدی، متفاوت از گذشته - یعنی انقلاب به عنوان نقطه آغازین گفتمان اسلامی درباره آنان - داشت. دوم خرداد در پس از انقلاب به اذعان بسیاری، «از نقاط عطف کلیدی در مسیر تحولات ایران پس از انقلاب» بوده است. گفتار و نظام معنایی که در این دوره در عرصه سیاسی پیروز شد، انباشته از مفاهیم تازه، مرزبندی‌های جدید و ترسیم‌کننده افق‌های تازه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بوده عدالت، چون حقوق بشر، مشارکت، آزادی، تکررگرایی، جامعه مدنی. مفاهیم تازه و دگرگونی ساخت روابط قدرت، تغییر مفهوم زن را نیز شامل شد.

«حقوق زنان و استیفای آن» به عنوان یکی از چالش‌انگیزترین مباحث در مورد زنان طی یک سده گذشته، در زمره مباحث مطرح در این دوران قرار گرفت. زنان طی یک صد ساله اخیر، بیشترین تحولات را پشت سر گذاشته‌اند. تحولاتی که در نگرش و گفتمانهای خاص هر دوره، نسبت به زنان تأثیرات مهمی بر جای گذاشته است.

پیدایی «مسأله زنان» در ایران ناشی از ورود امواج مدرنیته در عصر مشروطه است. مدرنیته با بنیانهای ارزشی، مبانی فکری و مفاهیم ذهنی خاص خود، آگاهی، افکار، آراء و انتظارات و افق‌های فکری جدیدی ایجاد کرد. با ورود مفاهیم جدید وضعیت تک ذهنی و تک منبعی جامعه سنتی دچار چالش شد و جامعه در شرایط چند منبعی قرار گرفت.

این تکرر، موجب تشکیک در الگوی یک دست گفتمان سنتی شد. در این گفتار پادشاه به عنوان

سایه خداوندی (ظل الله) در جامعه حکومت می‌کرد، نظمی سلسله مراتبی که «هر چیز به جای خود نیکو» تلقی می‌شد بر جامعه حکمفرما همه چیز طبیعی و پذیرش آن بی چون و چرا بود. نگرش سنتی نیز نسبت به زنان حاکمیت داشت. وضعیت فرودست یا حداقل متفاوت زنان با تکیه بر «نقش طبیعی»، با استفاده از آموزه‌های عرفی، اسطوره‌ای و تفاسیری که از دین رواج داشت، توجیه می‌شد.

همان‌گونه که شاه سایه خداوند در زمین اوامرش مطاع و شک در آن جایز نبود در امتداد آن نیز روابط جسیتی حاکم طبیعی قلمداد می‌شد.

اما ورود مدرنیته به معنای گسست از سنت و اقتدار منتج از آن بود. مدرنیته به عنوان یک گفتمان وارداتی، از هر نوع برداشت مطلق انگارانه و آمرانه خودداری می‌نمود. نفی اقتدار و سلسله مراتب سنتی، نفی نگرش فروتری زن نسبت به مرد را نیز در پی داشت. از این دوره به بعد، «ذهن جمعی ایرانی، ذهنی است دویاره، میان وجه بومی و وجه مهاجرت کرده، همواره کشاکش بی‌پایانی وجود دارد. چنین ذهنی به سبب وجه بومی همواره به شالوده‌های بازمانده وابستگی دارد. در عین حال به سبب اخذ مفاهیم مدرن و زیست در جهان مدرن انباشته از ایده‌های نو نیز هست»^(۱) مسأله زنان یکی از نمونه‌های بارز این دوگانگی هاست.

مقارن با انقلاب مشروطه، مطالبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان هر چند به صورت محدود، مطرح شد و حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی به دو صورت شکل گرفت. یکی: در فعالیتها و حرکت‌های سیاسی و مبارزه با استبداد و مشروطه خواهی، حتی در لباس رزم و کمک‌های اجتماعی که به صورت توده‌ای در آن شرکت می‌کردند دیگری: فعالیت در قالب انجمن‌ها، تشکلات زنانه و تأسیس مدارس که خاص گروه نخبه جامعه بود. این گروه با تشکیل انجمن‌ها، دریافت اعانه از زنان طبقات بالا و متوسط برای ایجاد انجمن و مدارس تلاش می‌نمودند.

اعتقاد آنان به لزوم آگاهی و علم آموزی زنان در حوزه آموزش موجب افزایش مدارس دخترانه شد. چهار سال پس از مشروطه مدارس دخترانه به سرعت رشد کرد. تنها ظرف یکسال بیش از ششصد مدرسه دخترانه احداث گردید. در سال ۱۹۱۳ جمعاً ۶۳ مدرسه با ۲۴۷۴ دانش‌آموز دختر مشغول به کار

۱. محمد جواد غلامرضا کاشی، جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام‌های معانی در انتخابات دوم خرداد، موسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۹، ص ۶۹.

بودند.^(۱) دوران مشروطه، فرصتی برای تمرین نقش‌های جدید و حضور کم‌رنگ در عرصه عمومی بود. پس از شکست مشروطه حوادث گوناگون، زمینه‌های پیدایی حکومتی مقتدر را فراهم نمود. اصلاحات دوره رضاشاه، بر مبنای برداشت خاصی از نوسازی که نوعی الگوبرداری از تجربه و تمدن غرب بود، صورت گرفت. شهرسازی، گسترش شبکه‌های ارتباطی، تحول نظام آموزشی و حقوقی، ایجاد نظام دیوانسالاری مدرن از موارد اصلاحات بود.

آغاز اولین «دولت مدرن» در ایران، دوره‌ای دیگر در ارائه الگوی جدید درباره زنان بود. انجام اقدامات و اصلاحات نوسازانه پهلوی در ایران، گفتار خاص خود را درباره زنان ایجاد کرد. الگوی زن در این گفتمان طبق مدل زن غربی ساخته شده بود. «غیریت‌سازی» در این گفتار، زن سنتی و پوشش او بود. بنابراین کشف حجاب اولین گام رضاشاه برای تبدیل زن ایرانی به الگوی مورد نظر بود.

نوسازی در این دوران، علی‌رغم تحولاتی که در وضعیت زنان بوجود آورد در جامعه بحران ایجاد کرد. اقدامات دولت پهلوی، واکنش گفتمان سنتی را برانگیخت. جامعه به دو حوزه سنت و تجدد تقسیم شد. برخورد سنت و تجدد جریان جدیدی را بوجود آورد که به نام «جریان نوگرایی دینی» از آن نام می‌بریم. در شرایطی که نظم گفتمان پهلوی در حال فروریزی است جریان نوگرایی دینی، نقش مهمی در بازسازی نظم جدید (اسلام‌گرا) ایفا نمود. جریان مزبور به منظور حل مشکلات و مواجه شدن با جایگاه زیرسؤال رفته و زیست در جهان مدرن، شروع به بازخوانی و بازتفسیر منابع دینی می‌کرد. قسمتی از این باز-تعریف جهت احیای اسلام و دفاع از جامعیت آن، مفاهیم مربوط به زن را در بر می‌گرفت.

زن به عنوان مظهر نوسازی و نماد پیشرفت در گفتمان پیشین، توجه جریان مزبور را نیز به خود معطوف کرد. متن‌هایی که در عرصه منازعات اجتماعی این دوره خلق شد، روابط میان زن و مرد، بازسازی هویت‌ها، تعیین اینکه چه جایگاهی برای زن به لحاظ اجتماعی می‌تواند وجود داشته باشد و... همه در آراء متفکران (متون) این جریان شکل گرفت.

مطالعه تاریخی جریان نوگرایی دینی در ایران قبل و بعد از انقلاب و برداشت‌هایی که از زن، نقش و جایگاه او بویژه با تأکید بر باز-تفسیرهایی که از متون و منابع دینی در این زمینه می‌شده، واقعیت‌هایی را

۱. ژانت آفاری، انجمن‌های نیمه سری در نهضت مشروطه، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، تهران، نشر بانو، ۱۳۷۷، ص

نشان می‌دهد. این واقعیت وجود برداشت‌های گوناگون به دلیل وجود پیش‌فرض‌های متفاوت در برداشت کنندگان است. به طور خلاصه تحول زمانه و مقتضیات جدید، نگرش‌های نوی در این جریان، نسبت به زن ایجاد کرده است.

جریان نوگرایی دینی به دلیل ارتباطی که با دستگاه قدرت و مفاهیم مشروعیت ساز با استقرار نظام جمهوری اسلامی پیدا نمود و به تبع آن، به دلیل نقشی که در تعریف و خلق مفهوم اسلامی از زن در دوران پس از انقلاب داشت، و همچنین تحولی که در جامعه پس از انقلاب یعنی دوم خرداد پیدا نمود، و نقش آن در باز تعریف مجدد مفهوم زن، مورد توجه این پژوهش است.

پرسش‌هایی که این پژوهش در پاسخ به آن سازماندهی شده، عبارتست از:

۱. مفهوم زن در دوران انقلاب چگونه ساخته می‌شود و این معنای جدید دارای چه ویژگی‌هایی

است؟

۲. تحولاتی که در این گفتار (اسلامی) در پس از انقلاب ایجاد شده، چیست؟

۳. این معانی چه نسبتی با واقعیت سیاسی ایران و سازوکار قدرت یعنی نظام کلان معناساز در پس

از انقلاب پیدا می‌کند؟

استدلال اصلی این است که بین واقعیت سیاسی ایران و نظام کلان معناساز یعنی گفتمان حاکم با

گفتمان خاص در باب زن رابطه مستقیم وجود دارد.

در این پژوهش سعی بر آن است که نشان داده شود، ساختارهای اجتماعی، چگونه گفتمان را تعیین می‌بخشند و اینکه گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن، ساختارها شوند. دانش زمینه‌ای، واسطه تعیین اجتماعی و این تأثیرات است. به این معنا که ساختارهای اجتماعی از اواخر دوره پهلوی به دانش زمینه‌ایی خاص، شکل می‌دهد و این یکی (دانش زمینه‌ای دین‌مدار) شکل دهنده گفتمان اسلامگرا یا اسلامی درباره زن است.

از نظر فرکلاف؛ گفتمان‌ها، دانش زمینه‌ای را حفظ می‌کنند یا آنرا تغییر می‌دهند و این دومی باز به

نوبه خود حافظ یا تغییر دهنده ساختارهاست.^(۱) بنابراین آن چه در ایران پس از انقلاب رخ می‌دهد،

تغییر ساختار اجتماعی است. ساختار جدیدی که برای بازسازی نظم گفتمانی خود، سعی در خلق دانش

۱. نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات رسانه‌ها، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵.

زمینه‌ای خاصی دارد.

به طور خلاصه، در این نوشته، پس از بیان چگونگی شکل‌گیری و ویژگی‌گفتمان اسلامی در باره زن به ارزیابی و بررسی رابطه گفتار کلان معناساز (واقعیت سیاسی) با گفتار مربوط به زن در ایران پس از انقلاب می‌پردازیم. نمودار زیر نشان دهنده روند مورد نظر در کل پژوهش است.

عوامل تعیین کننده موقعیتی	ساختار اجتماعی
ساختار اجتماعی	دانش زمینه‌ای -- <گفتمان اسلام‌گرا درباره زن -- <تغییر در دانش زمینه‌ای -- <
(اواخر دوره پهلوی)	تأثیرات موقعیتی
جریان نوگرایی دینی (متن)	مطهری
جریان نوگرایی دینی (متن)	آیت‌الله صانعی
در قیل از انقلاب	شریعتی
در قیل از انقلاب	دریس از انقلاب
در قیل از انقلاب	مجتهد شبستری

در این نوشته، منظور از ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرایندها و اعمال اجتماعی، فرایندها و اعمال مربوط به مبارزه اجتماعی است.

مفهوم دانش زمینه‌ای نیز، جنبه‌های مختلف «اطلاعات زمینه‌ای» را که در تعامل، بر اساس آن‌ها عمل می‌شود - باورها، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها، و نیز دانش در معنای واقعی کلمه - به «دانش» تبدیل می‌کند. «دانش» به واقعیاتی که باید شناخته شوند دلالت دارد. واقعیاتی که در گزاره‌هایی که مستقیماً و به طور شفاف به آن‌ها مربوط اند رمزگذاری شده‌اند.^(۱) در این بررسی گفتمان مربوط به زنان به عنوان متغیر وابسته و گفتمان مسلط که الگوی گفتاری در باب زن را بوجود می‌آورد متغیر مستقل تلقی شده است. هدف بررسی تحول گفتمان زنان با توجه به رابطه این دو متغیر می‌باشد.

مفاهیم

به اختصار به مفاهیم اساسی که در این پژوهش به کار رفته می‌پردازیم:

گفتمان درباره زنان

منظور فهم قواعد تشکیل شیوه‌های تفکر روند تشکیل و تغییر نظامهای فکری که در آن زن به عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌ها مورد بحث است، می‌باشد. توجه به گفتمانهای موجود در مورد زنان در واقع ارزیابی معنایی و گفتارهایی است که به فهم نقش زن در ادوار مختلف توجه دارد.

نوگرایی دینی

منظور از نوگرایی دینی جریانی است که اندیشمندان در آن، سعی در بازتعریف مفاهیم و مقولات سنتی مطابق با مقتضیات زیست در جهان امروزی و مواجهه با غرب دارند. تجمیع و تلفیق دو مقوله، یکی مربوط به دنیای قدیم و گفتمان سنتی و دیگری متعلق به دنیای نو و گفتمان مدرن (مدرنیته)، هدف اندیشه‌ورزی نوگرایان دینی است.

گفتمان اسلامی (اسلامگرا)

مقصود باز - تفسیرهایی است که با استفاده از آیات و روایات دینی انجام می‌شود. تفاسیری که مبنای آن آموزه‌های دین اسلام و مذهب تشیع، است. در گفتمان اسلامگرا، داعیه اسلامی بودن و دین‌گرایی وجود دارد.

بررسی آثار

در میان پژوهش‌های که به مسائل زنان در دوران اخیر اختصاص دارد میزان منابع مربوط به زنان در دوران پس از انقلاب محدود است. در میان اندک کتب موجود نیز، منابعی که مسائل زنان را در چارچوب نظام معنایی که سامان دهنده الگوی ذهن و رفتار جمعی است کمتر مطرح نظر قرار داده است.

بیشتر نوشته‌هایی که در پس از انقلاب درباره زن نوشته شده دارای نگاهی جامعه‌شناختی و تاریخی به مسائل زنان است و رویکردی ارزشی یا آسیب‌شناختی به آن دارد. نوشته‌ها یا در نقد شرایط موجود، نوشته شده‌اند یا در جهت تأیید موقعیت زنان. بعضی با استناد به

«الگوی عالی» و در قالب الگویی از پیش تعیین شده، سعی در تبیین جایگاه موقعیت زن در اسلام و ایران دارند.

اما این پژوهش با رویکردی دیگر، فهم مسائلی زنان را کاوش در ساختار فرهنگی و زبانی می‌داند و با استفاده از روش‌شناسی فوکو و روش تحلیل گفتمان که در چارچوب نظری به آن پرداخته خواهد شد. با چشم اندازی متفاوت به «مسئله زنان» و نظام معنایی که درباره او ایجاد شده می‌پردازد. بر این اساس گفتمان اسلامی درباره زن به مثابه نظام خاص و الگوی گفتاری ویژه‌ای، که در شرایط تاریخی انقلاب ایجاد شده و پس از آن در وضعیتی دیگر - یعنی دوم خرداد - دچار تحول شده است، تلقی می‌گردد. مطالعات نشان می‌دهد که گفتمان مزبور، در قالب نوعی «منطق بازسازی شده» ملهم از وضعیت تاریخی انقلاب، ریشه در چالش سنت و مدرنیته دارد. بر این اساس روابط بین زن و مرد در داخل خانواده و جامعه، این‌که چه جایگاهی برای زن به لحاظ اجتماعی می‌تواند وجود داشته باشد و ماهیت طبیعت زن در خانه همه در فرایندهای ایدئولوژیک انقلاب شکل گرفته‌اند، و بازتاب شرایط اجتماعی - تاریخی خود هستند. پس از این حیث که نسبتی با شرایط ظهور خود دارند، امری تاریخی و تاریخ‌مند می‌باشند. بنابراین هرگونه فهم الگوی گفتاری این دوره، نیازمند تحلیل نظم درونی ساختار و متون این گفتار و همچنین تحلیل وضعیت تاریخی و اجتماعی دوره‌ای است که متون در آن تولید شده‌اند.

ضرورت و اهمیت انجام پژوهش

این پژوهش با هدف مطالعه روشمند الگوی گفتاری خلق شده درباره زن در طی انقلاب و تحولات پس از آن سامان یافته است. روش تحلیل انتقادی گفتمان عموماً آثار برجسته‌ترین و اثرگذارترین متفکران را مورد ملاحظه قرار می‌دهد و به نقد و ارزیابی آن اقدام می‌کند. این پژوهش‌ها براین‌باور پیشینی استوارند که اقدامات، تصمیم‌گیری‌ها، نهادها و قواعد و قوانین انتظام بخشنده، به نحوی به الگوی ادراکی استوارند که متفکران و اندیشمندان عهده دار ساختن و پرداختن آن هستند.

این رویکرد به تنوع و ممیزات الگوی گفتاری و نظام معانی که در مورد زن در شرایط امکان آن، پیدایش یافته، توجه دارد. در این نوع پژوهش‌ها، پژوهشگر ناظر و توصیف‌کننده است و کمتر به «الگوی عالی» یا خاص نظر دارد. بر همین اساس فاقد یک دیدگاه آسیب‌شناختی است. با توجه به این

تمایزات، پژوهش حاضر را می‌توان دارای رویکردی متفاوت از دیگر پژوهش‌های انجام شده درباره «مسأله زنان» دانست.

نحوه انتخاب متون

چنانکه ملاحظه خواهیم کرد، برای مطالعه نحوه شکل‌گیری و خلق مفهوم زن و همچنین تحول آن در ایران پس از انقلاب دو متن از هر دوره را در کانون مطالعه قرار داده‌ایم. و با توجه به ویژگی‌های هر متن، مهمترین مباحث مطرح در باب زن و نحوه نگرش نسبت به وی از حیث نوع نگاه انسان شناسانه، حضور اجتماعی و حقوق مختص او را مورد بررسی قرار داده‌ایم. بالتبع این پرسش نسبت به گزینش متون مذکور به جا خواهد بود که متون مذکور چگونه اختیار شده‌اند، و چگونه قادرند به عنوان متون معرف‌گفتار در یک دوره تاریخی خاص مورد استناد قرار گیرند.

در این پژوهش، متون مربوط به یک دوره تاریخی مورد نظر کم و بیش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و با بررسی تعدادی از متون، ممیزات گفتاری یک دوره استخراج شده‌اند. آن‌گاه از میان متون بررسی شده، یک یا چند متن را که در مجموع بتوانند بازگو کننده نظام گفتاری و الگوی ارائه شده درباره زن در یک دوره باشند، در کانون پژوهش قرار داده شده است. آراء علی شریعتی و مرتضی مطهری برای فهم نظام گفتاری درباره زن در دوران انقلاب، و نظرات آیت الله صانعی و محمد مجتهد شبستری برای درک چگونگی و میزان تحول نظم گفتاری دوره دوم - دوران معروف به اصلاحات - مدنظر قرار گرفته است.

نقطه تمرکز و حدود پژوهش

این پژوهش به مطالعه و تحلیل چگونگی شکل‌گیری و تحول گفتمان اسلامی درباره زن در ایران پس از انقلاب، با توجه به نظام کلان معنای جامعه یعنی گفتمان حاکم یا قالب در هر دوره اختصاص دارد. زمان پیدایش حقوق در دوره اول سال ۱۳۴۵ (حقوق زن در اسلام، مطهری)، و دوره دوم از سال ۱۳۷۶ به این سو بوده است.

سامان پژوهش

این پژوهش در یک مقدمه و سه بهره تنظیم شده است. پس از بیان مساله، ضرورت و اهمیت انجام آن در بهره اول پیدایش و تکوین روش تحلیل گفتمان و مفاهیم اساسی به کار گرفته شده در این پژوهش بیان شده و در فصل دیگر نیز گفتمان‌های موجود در باره زن - در دو دوره قاجاریه و پهلوی - آورده شده است. بهره دوم به چگونگی شکل‌گیری و ویژگی گفتمان اسلامی درباره زن در روند انقلاب ایران اختصاص یافته، بدین منظور جریان نوگرایی دینی و آثار دو متفکر برجسته این جریان (مطهری و شریعتی) که در خلق مفهوم زن در افق معنایی جدید تأثیر بسزایی داشته، بررسی شده است. در بهره سوم نیز وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران بیان شده، با توجه به این مطلب که این نوع پژوهش‌ها، بر این باور پیشینی استوارند که قوانین و مقررات و تصمیم‌گیری‌های انتظام بخشنده، بر الگوی ادراکی استوارند که متفکران و اندیشمندان ساخته و پرداخته‌اند. این فصل به منظور بیان تأکید فضای گفتمانی حاکم بر وضعیت زنان آورده شده است. در فصل دوم نیز، تغییر فضای گفتمانی و ساختاری جامعه، شالوده شکنی از نظم گفتمان انقلابی و تلاش برای بازسازی آن بررسی شده است.

برای فهم تحول در گفتمان اسلامی درباره زن مطالعه جریان نوگرایی دینی و دو اثر برجسته این جریان (مجتهد شبستری و آیت الله صانعی) مدنظر قرار گرفته است، و در انتها نتیجه‌گیری شده است.

بهره اول

کلیات، چارچوب نظری

گفتار اول

پیدایش و تکوین تحلیل گفتمان

واژه گفتمان در شاخه‌های گوناگون علمی مورد استفاده قرار گرفته و به همین سبب معانی متنوعی از آن مستفاد می‌شود. علاوه بر بار معانی علمی، این واژه در گفتار جاری روزمره سیاسی نیز به کرات مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. این نکته ضرورت بحث درباره‌ی منظور این پژوهش از واژه مذکور را دو چندان می‌کند.

از این رو به طور اختصار به بررسی روند تکوین این نظریه (از آغاز آن در زبان‌شناسی و تا امروز که وارد مطالعات جامعه‌شناسی و سیاسی شده) می‌پردازیم.

زبان‌شناسی نظری^(۱) امروز از سه دیدگاه استفاده می‌کند. این سه نگرش که در واقع سه شکل غالب در زبان‌شناسی نظری امروز هستند، عبارتند از:

۱. زبان‌شناسی صورتگرا^(۲)

۲. زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند^(۳)

۳. زبان‌شناسی شناختی^(۴)

هریک از نگرش‌های فوق‌الذکر زیر مجموعه‌هایی را شامل می‌شود که فصل مشترک آنها به ترتیب عبارتست از: تلقی زبان به عنوان «نظامی ساخت بنیان و ریاضی گونه»، «نظامی برای ایجاد ارتباط و نظامی شناختی». به بیانی دیگر این سه نگرش سه رویکرد به زبان را تعریف کرده و مورد مطالعه قرار

1. theoretical Linguistics.

2. Formah hinguistics

3. systemic Functional Gramer.

4. Cognitive hinguistics

داده‌اند.^۱ علائق فلسفی و رویکردی این سه دسته به اختصار عبارتست از:

۱. زبان‌شناسی صورتگرا

به لحاظ علائق فلسفی به دستورزایشی معروف است و ریشه در عقل‌گرایی دکارتی دارد. بزرگترین واحد مورد مطالعه در این رویکرد جمله است و دانش زبان را جزء ساختار ژنتیکی انسان می‌داند. یعنی هنگامی که کودک پایه جهان می‌گذارد، بخشی از مفاهیم زبانی با او زاده می‌شود. آنچه کودک می‌آموزد مصداق این مفاهیم هستند. بنابراین نیمی از فرهنگ آموزشی را ژنتیک و نیم دیگر آن را محیط رقم می‌زند. هدف نظریه صورتگرا توصیف ساختار زبانهاست. این نظریه انگاره و دروندادی برای تحلیل گفتمان محسوب نمی‌شود، بلکه نظریه‌ای کارآمد برای مطالعه در سطح جمله است.^۲

۲. زبان‌شناسی نقش‌گرا

خاستگاه فلسفی این نوع از زبان‌شناسی تجربه‌گرایی است و گفتمان بنیان و متن بنیان است نه جمله بنیان. این نظریه مطالعه زبان خارج از متن و فرهنگ را غیر ممکن می‌داند. پس با تحلیل زبان در بافت واقعی فرهنگ عجین است. زبان‌شناسی نقش‌گرا تکامل‌گراست و دانش زبانی فطری را رد می‌کند. نظریه گفتمان از این رویکرد ریشه می‌گیرد و به روابط قدرت و نقش ایدئولوژی توجه می‌کند.

۳. زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی به نقش شناخت، ذهن و زبان در مقوله سازی متکی است به نمونه اعلی زبان شناختی، ذهن،... (برگرفته از مفاهیمی مانند نمونه اعلی چهره در روان‌شناسی اشاره دارد). معتقد است که بین آنها صورتهای بینابینی وجود دارد و نگاه بینابینی دارند. مانند استفاده از استعاره در زبان و پلی است از بیان ملموس به بیان استعاری.^۳ مفهوم گفتمان طیفی از تعاریف را شامل می‌شود که از یک سو طیف ادراکی صرفاً زبان شناختی عرضه می‌کند، و از سوی دیگر این معنا را از سطح زبانی به سطوح اجتماعی - نهادی - روانشناختی بسط می‌دهد.^۴

دستور نقش‌گرای نظامند که از رویکردهای مسلط در زبان‌شناسی امروز است، انگاره‌ای جامع

برای تحلیل گفتمان می‌باشد که متأثر از شخصیت‌هایی مانند، دوسوسور، مالینوفسکی، هالیدی و... است.

زبان‌شناسی صورتگرا

زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی نظری

زبان‌شناسی نقش‌گرا ---- < تحلیل گفتمان

رویکرد غیرانتقادی (توصیف)

رویکرد انتقادی (تبیین)

تحلیل انتقادی گفتمان^(۱)

برداشت‌هایی متفاوت از اصطلاح گفتمان وجود دارد. از رهگذر مقایسه کاربرد عام تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی کاربردی^(۲) با کاربرد این اصطلاح در تحلیل انتقادی گفتمان، مشخص می‌شود که این رویکردهای متفاوت چگونه مبین برداشت‌های عمیقاً متفاوتی هستند که نسبت به رابطه بین زبان، فرد، ایدئولوژی و جامعه وجود دارد. با مشخص شدن این مطلب که رویکردهای عام انتقادی و رویکرد زبان‌شناسی کاربردی، با محدودیت‌هایی مواجه هستند، راه برای تحلیل انتقادی گفتمان هموار شد. از یک سو دیدگاهی وجود دارد که به زبان، به عنوان یک نظام تأکید می‌گذارد و سپس به تحلیل گفتمان روی می‌آورد، تا توضیح دهد که عوامل بافتی گوناگون چگونه به هنگام کاربرد بر زبان تأثیر می‌گذارند. یعنی گفتمان را نمونه‌ای از کاربرد زبان می‌داند. از سوی دیگر، دیدگاهی وجود دارد که معانی را محصول روابط فرهنگی و اجتماعی می‌داند. سپس می‌خواهد بداند چگونه این معانی در زبان به واقعیت می‌پیوندند، لذا زبان را نمونه‌ای از گفتمان قلمداد می‌کند.

دیدگاه اول که، دیدگاه غالب در زبان‌شناسی کاربردی است. *براون* از آن تحت عنوان تحلیل گفتمان یاد می‌کند و می‌گوید: «برای کشف چگونگی کاربرد زبان، باید فراتر از سطح جمله به کار رود. تحلیل کارکردهای زبان را می‌توان تحلیل گفتمان نامید و منظور این است که زبان، پدیده‌ای فراتر از سطح جمله

1. Critical Discours Analysis

2. Opplied Linguistics